

# وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

## موضوع

اقلیم و مسائل اقلیمی در آثار

دولت آبادی

استاد راهنما

دکتر تقی پورنامداریان

استاد مشاور

دکتر جعفر مقدسی

دانشجو

فاطمه داوودی مازندرانی

بهار ۱۳۸۵



تقدیم به پدر و مادر عزیز  
و بزرگوارم که در تمامی  
مراحل تحصیل مشوق  
اصلی من بوده‌اند.

با تشکر از استاتید محترم  
جناب آقای دکتر  
پورنامداریان جناب آقای

دکتر مقدس و جناب آقاي

دکتر رادفر

که با بزرگواري و صبر خود

مرا در تمامي مراحل اين

تحقيق ياري نموده اند.

# فهرست مطالب

صفحات

عنوان

..... مقدمه  
.....

..... :  
..... نامه  
.....  
..... - داستانهاي  
..... - داستانهاي نيمه  
.....

..... : خلاصه رمانهاي  
.....  
..... کلیدر .....

..... : مکانها محیط جغرافیایی  
..... انها  
..... خانه ها  
..... محله میشکالی ها  
..... خانه هاي روستايي  
.....  
.....  
..... جغرافیای طبیعی  
..... - توصیف پدیده هاي طبيعي  
..... - بلایای طبیعی  
.....

..... : چهارم :  
..... اقلیمی روستاها  
.....  
..... ملاکهاي

ملاکهای - فرهنگی .....

..... - طبقه

..... - طبقه رعیت

..... - طبقه

های

..... مهمان

..... رابطه

..... تحقیر رعیت

..... اربابها جانشینان

..... دعوای

اقلیم

..... های

.....

.....

..... زیور

..... بلقیس

..... به

..... ازدواجهای ناخواسته

..... مهریه

..... نفقه

..... سایه

..... به شوهر

.....

..... روحیه

..... محدودیت

..... مساله

..... غمها

.....

..... زنانه

..... تحصیلات

.....

..... عاداتها

.....

..... مذهبی

.....

..... -

..... -

..... تفریحات

..... ها

.....

های

.....  
به مقوله هاي  
.....

..... - دید به  
..... -  
..... - رابطه فاميلي  
..... -  
..... -

..... - مردانه  
..... - زمين  
..... - روستايي  
..... - ديگر

..... **مهاجرت**  
..... - مهاجرتها يا  
..... - مهاجرت  
..... مهاج روستايي ايران مقايسه  
..... رمانهاي

..... **حيوانات**  
..... **مسأله**

..... - تشبيهات  
..... - ايات المثلها  
..... -

..... **چهارم**  
.....

## مقدمه

شاید کمتر کسی را بتوان یافت که منکر این اصل بشود که هر نویسنده علاوه بر اینکه دانسته یا ندانسته در اثر خود در صدد تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب است؛ به ناچار و خواه ناخواه خود نیز تحت تأثیر اقلیم و مسائل اقلیمی پیرامون خود است و محیط اقلیمی و مسائل آن را آنچنان که می‌بیند و حس می‌کند در آثار خویش منعکس می‌نماید.

محمود دولت‌آبادی نیز از این قاعده مستثنی نیست. او خود می‌گوید: «..... من وجودی می‌اندیشم؛ به این معنی که وجود من متعلق است به این آب و خاک و این مردم. در وجود من این مردم زندگی می‌کنند همین طور که این آب و این خاک و این آسمان و این گیاهان و این زندگی، زندگی می‌کند..... من وجود توأمی هستم که مایه این وجود به لحاظ سیر تجربی و اضطراری زندگی ام، طبیعتاً مردم درش زیاد زندگی می‌کنند. خلاصه اینکه من این طور نیستم که بگویم حالا می‌نشینم برای مردم بنویسم؛ نه! این مردم هستند در من، این زندگی هست در من که آغاز می‌کند به نوشتن. پدر من - خدا بیامرز دش - همیشه می‌گفت: «از کوره همان برون تراود که در اوست...» (۱)

هدف ما از این تحقیق

- ۱- بیان تأثیری است که نویسنده از اقلیم و مسائل اقلیمی پیرامون خویش پذیرفته است.
- ۲- بررسی چگونگی و نوع برخورد و بیان نویسنده و کم رنگ یا پررنگ جلوه دادن این گونه مسایل در رمانهایش.

ابتدا لازم است تعریفی از لغت « اقلیم » به دست دهیم:

در لغت نامه دهخدا در تعریف اقلیم، از قول کتاب « غیاث اللغات » آمده است. « از لغت یونانی کلیما و اصلاً به معنی خمیدگی و انحنا و انحراف بوده و اصطلاحاً به معنی تمایل و انحراف ناحیه ای از زمین نسبت به آفتاب است. هر اقلیم منسوب به یکی از سبعة سیاره است و در بعضی کتب اسمای هفت اقلیم و مناسبت هر یکی به سیاره ای نوشته اند. چنانکه صاحب مؤید الفضلا نوشته است که هندوستان به زحل و چین به مشتری و ترکمنستان به مریخ و



خراسان یعنی ایران به شمس و ماوراء النهر یعنی توران به زهره و روم به عطارد و بلخ به قمر منسوب است و اطلاق اسم اقلیم بر این فلکهای مذکور مخالف قرار داد حکماست...»

از فرهنگهای متأخر نیز، در فرهنگ سخن، در تعریف اقلیم می خوانیم:

« اقلیم eqlim [معر. از یو.] (۱) ۱. (جغرافیا) ناحیه ای از کره زمین که وضعیت آب و هوایی معینی داشته باشد. ۲. (جغرافیا) وضعیت آب و هوای غالب در هر ناحیه از لحاظ دما، میزان بارندگی و وزش باد. ۳. (مجاز) سرزمین به کشور ۴. (قد.) (جغرافیا) هر یک از هفت قسمت معمور کره زمین که اختلاف منتهای طول روز بین وسط هر قسمت و قسمت بعد نیم ساعت است. ۵. (قد.) یکی از تقسیمات هفت گانه زمین در نظر قدما.»

با توجه به تعاریف بالا باید بگویم منظور من از بیان کلمه « اقلیم» بیشتر همان دو معنای اولیه فرهنگ سخن است یعنی: منطقه جغرافیایی خاص با وضعیت آب و هوایی معین که هر داستان و رمانی در آن امکان وقوع می یابد و در این جا هدف ما همان رمانهای دولت آبادی است و منظور از ذکر «مسائل اقلیمی»، بیان تمامی مسائل مربوط به یک منطقه جغرافیایی است که امکان بروز و ظهور در عرصه رمان را پیدا می کند؛ همچون: مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... .

تصور اولیه ام این بود که این بحث در حیطه جامعه شناسی ادبیات می گنجد اما پس از مطالعه کتابهایی چند در این زمینه، به این نتیجه رسیدم که این مبحث بسیار گسترده تر از آن است که تنها در جامعه شناسی ادبیات بدان پرداخته شود و نقاط افتراق و اشتراک آنها بسیار است. در اینجا لازم است به چند نمونه از تعاریفی که درباره جامعه شناسی ادبیات در کتابهای این علم مطرح می شود اشاره نمایم:

۱- ژاک لنار یکی از بزرگان این عرصه در تعریف جامعه شناسی ادبیات و تفاوت آن با جامعه شناسی ادبی می گوید: « جامعه شناسی ادبیات (Sociologic derliteratur) که بخش جدایی ناپذیر جامعه شناسی [عمومی] است برای کاربرد روش های جامعه شناسی در مورد پخش، فروش و خوانندگان، نهادهای ادبی، گروه های حرفه ای مانند نویسندگان، استادان یا منتقدان و در یک کلام هر آنچه در ادبیات خارج از متن ادبی است، تلاش می ورزد.

اما جامعه‌شناسی ادبی (Literatursoziologie) یکی از روش‌های علوم ادبیات (Literaturwissenschaft) است، یعنی روش انتقادی که به متن (از واج‌شناسی تا معناشناسی) و به معنای آن توجه دارد. این رشته که به متن روی می‌آورد و با توجه به پدیده‌های اجتماعی ای مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی، در پی گسترش درک متن است، در پیشرفت خود، از ادبیات تطبیقی (ژ. لانسون تا ر. اسکارپیت) به جامعه‌شناسی «جهان‌نگری» ها (از و. دیلتای تا گلدمن) گذر می‌کند و ...» (۲)

۲- در عین حال گلدمن فیلسوف و منتقد رومانی تبار فرانسوی (۱۹۱۳-۷۰) که می‌توان او را بزرگترین جامعه‌شناس ادبیات در قرن بیستم شمرد از سه نوع پژوهش در عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات نام می‌برد:

الف- مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره چاپ، پخش و به ویژه دریافت یا پذیرش آثار ادبی که در اصل همان روش‌های دیگر شاخه‌های جامعه‌شناسی دانشگاهی را به کار می‌بندد؛ ب- پژوهشهایی که به بررسی برخی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و فرامودهای آگاهی جنبی و دگرگونی‌های آن می‌پردازد. یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این گروه تحقیقاتی لئو لونتال، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی است. او به عنوان مثال، باز نمود گروه‌های حرفه‌ای و اجتماعی گوناگون را در آثار ادبی، بررسی کرده است. ج) جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به معنای اخص. این نوع جامعه‌شناسی اثر را بیش از آن که آفریده‌ای فردی بداند، آفریده‌ای جمعی می‌انگارد. (۳)

۳- در ادامه باید متذکر شویم؛ زی. باریو در مقاله‌ای با نام جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تعریف جالب دیگری به دست می‌دهد که بیشتر از تمامی تعاریف به تحقیق مورد نظر ما نزدیک است او به طور خلاصه می‌نویسد:

در آغاز هر آنکه به مناسبات بین هنر- که ادبیات نیز جزئی از آن است- می‌پردازد؛ باید رابطه‌ی آثار هنری را که موضوع پژوهش وی را تشکیل می‌دهد در قالب الف) ساخت اجتماعی، ب) فرهنگ و ج) شخصیت مورد تحلیل قرار دهد. (۴)

و در ادامه در توضیح موارد یاد شده می‌افزاید: نخستین وظیفه‌ی جامعه‌شناسی هنر تعیین موقعیت یک اثر هنری در ساخت جامعه مربوط بدان اثر است و یکی از معمول‌ترین روشهای این کار پیوند دادن اثر هنری مورد نظر، به طبقه‌ی اجتماعی آفریننده‌ی آن است. به علاوه فرهنگ با تعریف باورها، اندیشه‌ها، مفاهیم، ارزشها و هنجارها که اعضای یک جامعه به طور مشترک، بدان‌ها قایل هستند؛ خود یک ابزار اساسی تعبیر، در پژوهش جامعه‌شناسی به شمار می‌آید.

و در پایان بحث هنر و شخصیت مطرح می‌شود که باید یاد آور شویم جامعه‌شناسی هنر به طور اعم و ادبیات به طور اخص مستقیماً به شخصیت هنرمند نمی‌پردازد و این وظیفه در مجموع در حیطه عمل روانشناسی هنر قرار می‌گیرد. با این همه نمی‌توان گفت که شخصیت هنرمند، عامل تعیین‌کننده و مهم در چگونگی هنر وی به شمار نمی‌آید و ارتباط این موضوع با اجتماع در این است که هر هنرمندی بر اساس تواناییها، ذهنیتها و بینش و جهان بینی خاص خود و تأثیری که از اجتماع و محیط پیرامون خود پذیرفته است پدیده هنری را شکل می‌دهد و رمز تفاوت هر اثر هنری با آثار هنری دیگر در همین موضوع نهفته است. (۵)

با توجه به تعاریف بالا و آنچه هدف ما از این تحقیق بوده است باید بگوییم که این تحقیق بیشتر از آن که تنها ناظر به جامعه‌شناسی ادبیات باشد؛ به نمود و جلوه‌های متعدد و متنوع اقلیمی با عناصر گوناگون آن در آثار دولت‌آبادی می‌پردازد.

و به بیانی ساده‌تر کار ما از طرفی به جزئی از جامعه‌شناسی ادبیات مربوط می‌شود و به حوزه وسیع و گسترده آن نمی‌پردازد و تنها به بیان خصوصیات اقلیمی بسنده می‌کند و از طرفی به جامعه‌شناسی روستایی و نمودهای این علم در آثار دولت‌آبادی بها می‌دهد و سعی در باز شناساندن آن در رمانهای این نویسنده دارد.

دلیل آنکه باید به علم جامعه‌شناسی روستایی همچون جامعه‌شناسی ادبیات در این تحقیق توجه می‌شد این است که دولت‌آبادی نویسنده‌ای است که به آسانی می‌توان اکثر آثار او را در حیطه ادبیات روستایی جای داد و از این نظر محقق‌ی که به تحلیل آثار او می‌پردازد ابتدا باید جامعه روستایی و ویژگیهای جغرافیایی و اجتماعی این مناطق را بشناسد.

او خود در این باره که چرا داستانهایش اکثراً در یک منطقه جغرافیایی خاص و با ویژگیهای مشابه رخ می دهد؛ می گوید که چون در یک زمینه طبقاتی خاص زندگی کرده و بار آمده طبیعی است که ویژگیهای منطقه ای خاص خود را نیز در هنرش به کار برد و رنگ و لعاب خاص خود را در هنر به تصویر کشد. (۶)

و درباره این که چرا فقط درباره روستا و مسایل مبتلا به روستاییان می نویسد؛ می گوید:  
« اما تا آنجائی که خود می دانم، حتی پرداختن به مسایل روستایی و دهقانی یک ربط و علت واقعی و اجتماعی دارد. برای این که هنوز که هنوز است. بیش از ۷۰ درصد مردم ما، روستایی اند، یعنی در دورانی که مردم می روند فضا و کرات دیگر به کشف و تحقیق، هنوز اکثریت غالب مردم ما- حتی در شهرها- با وسایل و معیارهای روستایی زندگی می کنند و علاوه بر این، در طول تاریخ پر نشیب و شکیب کشور ما ایران، دهقان و دهقانان بوده اند همیشه که همچون ستون فقرات یک ملت، تاریخ را تحمل کرده اند و آنچه را که توانسته اند از شر غارت و تظاول یغماگران در برده اند؛ که عمده ترینش همین زبان فارسی و دیگر ارزشهای ملی و معنوی مردم ایران بوده است.» (۷)

در تعریف جامعه شناسی روستایی در کتب مربوط به این علم آمده است:  
جامعه شناسی روستایی علمی است که به بررسی شکل بندیهای اجتماعی و فرهنگی مربوط به جوامع روستایی می پردازد و بدین ترتیب زمینه ی کار آن شامل سیستمها و خرده سیستمهای موجود در جامعه روستایی از قبیل انجمنها، گروه ها، نهادها، ارزشها، هنجارها، قشرها و انواع پدیده های اجتماعی است که حیات جامعه روستایی را تشکیل می دهد. (۸)  
در این تحقیق سعی شده است تا آنجا که در بضاعت این جانب بوده است، از سویی به مباحث جامعه شناسی ادبیات و از سویی به مباحث جامعه شناسی روستایی و تمامی نهادها و سیستم های مربوط به آن و در عین حال هر مسأله دیگری که بتوان آن را به نوعی جزو اقلیم و مسائل اقلیمی به شمار آورد؛ پرداخته شود.

بر این اساس این تحقیق در پنج فصل نگاشته می شود:

فصل اول: احوال و آثار دولت آبادی

## فصل دوم: خلاصه رمانها

فصل سوم: مکانها و محیط جغرافیایی و اجتماعی روستاهایی که حوادث داستانها در آن اتفاق افتاده است.

فصل چهارم: جلوه ها و نمودهای گوناگون اجتماعی و اقلیمی روستاها و زندگی مردم همچون: وصف طبیعت، آب و هوا، گیاهان، حیوانات، جغرافیای طبیعی (کوه، دره، رود، زمین های زراعتی...) خانه ها، مردم، کارها و امرار معاش، محصولات، لباس، غذا، پوشاک، آداب و رسوم (ازدواج، عزا، جشن)، خصوصیات اخلاقی (زنان، مردان، پیران، بچه ها)

در فصل سوم و چهارم سعی بر این است که ابتدا ویژگیهای منطقه جغرافیایی (که همان روستاها و مناطق مربوط به آن در داستانهای دولت آبادی است) را با جامعه شناسی روستایی مطابقت دهیم و سپس قدم به قدم با مباحث جامعه شناسی روستایی پیش برویم. یعنی ابتدا به ده و ویژگیهای آن پرداخته می شود چرا که همان طور که می دانیم یکی از مسائل عمده در حیطه اقلیم این است که شکل روستاها و شهرها در مناطق جغرافیایی گوناگون، متفاوت است یعنی یک روستا در شمال ایران هیچ شباهت ظاهری با یک روستا در سیستان و بلوچستان ندارد و ریخت شناسی این دو بسیار با هم متفاوت است و در ادامه سعی بر این است که تمامی ویژگیهای اقلیمی و آب و هوایی و تمامی مسائل مربوط به آن چون کم آبی، پربابی، نوع پوشش گیاهی، انواع حیوانات، بلایای طبیعی و ... را متذکر شویم.

و در ادامه به ساخت جمعیت روستایی و ویژگیهای انسانی آن در آثار دولت آبادی پرداخته می شود، یعنی هر مسأله ای که به نوعی به ویژگیهای انسانی یک منطقه جغرافیایی مربوط می شود همچون: مشاغل، انواع خانواده، تعلیم و تربیت و آموزش، رابطه ارباب و رعیت، روابط خانوادگی، نقش زنان و دیدگاه موجود در آثار نسبت به آنان، نوع پوشش، باورها و اعتقادات، مراسم و جشنها، خصوصیات اخلاقی، جنگها و دعواها تفریحات، باورها و دیدگاه نسبت به مذهب و اعتقادات مذهبی، مسئله مهاجرت و در ادامه مباحث مربوط به زبان و نوع گویش و استفاده از لغات و تعبیراتی که به نوعی مربوط به اقلیم و مباحث اقلیمی باشد.

امید است که مورد توجه آن عزیزان قرار گیرد و معایب و کاستی‌های آن را به پای جوانی و خامی نویسنده بگذارند و با دیده اغماض در این تحقیق بنگرند.

و من ... توفیق

داوودی

**پی نوشت**

- ۱) محمود دولت آبادی، ما نیز مردمی هستیم، ص ۱۴.
- ۲) محمد جعفر پوینده، در آمدی بر جامعه شناسی ادبیات، صص ۸۱ و ۸۲
- ۳) همان منبع، صص ۶۴-۶۷
- ۴) فیروز شیروانلو، گسترده و محدوده جامعه شناسی هنر و ادبیات، ص ۱۶۳.
- ۵) همان منبع، صص ۱۶۳-۱۹۳.
- ۶) محمود دولت آبادی، ما نیز مردمی هستیم، ص ۱۴.
- ۷) همان منبع، ص ۸۳.
- ۸) منصور وثوقی، جامعه شناسی روستایی، ص ۱.

# **فصل اول**

## **احوال و آثار دولت آبادی**

**احوال و آثار دولت آبادی**  
زندگی نامه دولت آبادی



محمود دولت آبادی در سال ۱۳۱۹ هـ. ش در دولت آباد سبزوار به دنیا آمد. دولت آباد منطقه ای است در شمال شرقی استان خراسان با آب و هوای گرم و بیابانی که مردم سخت کوش آن برای تهیه مایحتاج زندگی متحمل رنج و سختی فراوانی می شوند و هرگز به اندازه زحمتی که می کشند بهره نمی برند. خانواده دولت آبادی نیز با چنین وضعی دست به گریبان بود و دوران کودکی او با فقر و ناداری سپری شد.

او آنچنان که خود در کتاب « ما نیز مردمی هستیم» عنوان می دارد در چهار سالگی خبر گردانیدن نعش گل محمد و یارانش را در شهر سبزوار می شنود و همین مسأله بعدها جرقه‌ای می شود برای نوشتن رمان بلند کلیدر. (۱)

دوران تحصیلات ابتدایی را در دولت آباد با موفقیت و علاقمندی زیاد پشت سر گذاشت در کنار تحصیل چون دیگر کودکان کار می کرد. پس از پایان دوران تحصیلی ابتدایی به علت فقر و تنگدستی خانواده قادر به ادامه تحصیل نشد و در سال ۱۳۳۲ تحصیل را کنار گذاشت و به کار اشتغال یافت.

او از کودکی به قصه هایی که شمایل گردان ها و مداحان نقل می کردند؛ علاقمند شد و با نمایش سنتی و تعزیه آشنایی یافت. او قصه های بومی و فرهنگ عامیانه را از طریق اهالی روستا و در حین بحث و جدل ها و گپ زندهای دوستانه ای که بینشان رد و بدل می شد؛ فراگرفت.

او در کتاب « ما نیز مردمی هستیم» در این باره چنین می گوید:

« .... از کودکی عاشق کتاب امیر ارسلان نامدار شدم و آن را دو- سه بار دوره کردم. پس تنها امکان و روزنه ای که بتواند تا حدودی به شوق من جواب بدهد، داستان هایی بود که شمایل گردان ها، درویش ها و نظایرشان وقتی به سؤال می آمدند، نقل می کردند و می خواندند و علاوه بر آن، هر چیزی که به داستان و نمایش مربوط می شد، اگر شده موضوعات روحی- مطربی مطربانی که برای عروسی ها به ده دعوت می شدند. یادم هست که درویشی در کوچه مدح علی (ع) می خواند و من به فاصله دو قدم دنبال او می رفتم و به صدای او گوش می دادم؛ و بالأخره هم برگشتم خانه و از پدرم خواستم که او را شب به خانه

دعوت کند که باز هم پدرم، آن زنده یاد، پذیرفت ... عمده ترین مرحله و میدان این شوق و ذوقهایم در سنین شش- هفت سالگی، آشنایی با تعزیه بود و راه یافتن به تعزیه ..... پس در تمام طول سال، من منتظر دو اتفاق مهم بودم: یکی دهه عاشورا و دیگری عروسی های زمستانه؛ و در این میان اگر درویشی یا قلندری یا غرشمالی گذرش به ده ما می افتاد، آن گذر حادثه عمده ای در زندگی کودکی من بود.» (۲)

در سال ۱۳۳۳ در کارخانه پنبه پاک کنی به کار مشغول شد اما بعد از مدت کوتاهی به بیماری استخوان پا مبتلا گردید و برای درمان به مشهد رفت اما چون نتیجه ای ندید برای زیارت و گرفتن شفا، تمامی خانواده راهی عتبات شدند و در بازگشت مدتی را در تهران سپری کردند که این توقف او در تهران مدت زیادی نپایید و مجدداً به دولت آباد بازگشت و در سال ۱۳۳۷ برای کار به مشهد سفر کرد و قصد داشت که به آموزشگاه گروهبانی وارد شود. اما به این نتیجه رسید که این کاری نیست که برای آن ساخته شده باشد؛ به همین دلیل مجدداً به تهران بازگشت و چون به نمایش و تئاتر علاقمند بود در تئاتر پارک لاله زار تهران به عنوان «رگلاماتور» مشغول به کار شد و در کنار این کار به تمرین نویسندگی و نمایش نامه نویسی پرداخت.

در همین سال بود که او با آثار آنتوان چخوف و صادق هدایت آشنا شد. او در فاصله سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳ به مشاغل متنوعی روی آورد؛ به دلیل تنوع و تعدد مشاغلی که او در دوران زندگی تجربه کرده آثار او پر است از توضیح و توصیفهای دقیقی که درباره مشاغل گوناگون بیان می دارد.

دولت آبادی در دوران کودکی در روستای دولت آباد به کار کشاورزی مشغول بود و در کنار آن به دامداری و نگهداری از چشم نیز می پرداخت. سپس در نزد کفاشی به شاگردی و پادویی پرداخت.

« بعد از آن، شاگرد دوچرخه ساز شدم و در فاصله آن دو، مدتی وردست برادرها و پدرم، دنده پیچ کارگاه تخت گیره کشی بودم. بعد از دوچرخه سازی مدتی در کارخانه پنبه کار کردم، بعد از آن شاگرد سلمانی شدم و سپس مدتی باز هم روی زمین کار کردم. در ایوانکی به عنوان

کارگر قراردادی فصلی و ... به تهران که آمدم، مدتی در یک چاپخانه کوچک حروف چینی کردم و مدتی هم در کشتارگاه، سلمانی گری کردم. بعد که رفتم ولایت، و بعد به مشهد، و بازگشتم تهران، در تئاتر رکلاماتور برنامه و گاهی سوفلور بودم. همزمان با این کار، کنترل چی سینما شدم؛ و بعد مدتی ویزیتور روزنامه کیهان بودم که آن شغل از بیگاری سیزیف هم دشوارتر بود. بالاخره در بخش تجارتي شهرستان های روزنامه مشغول نوشتن خبرها شدم که بر اثر یک اشتباه لپی دستوری، خیط کردم و اخراج شدم. بعد از این کار به کار انبارداری و فیش برداری از اجناس مشغول شدم ... و درفاصله تمام این کارها و بی کاری ها، سلمانی گری بود که مرا از گرسنگی و فقر مطلق نجات می داد و بالاخره شش ماهی هم تلفن چی تئاتری شدم... و بعد از همه آن کارها، کارمند موقت کانون پرورش شدم و از آن جا هم خوردم به جریان بازداشت و ...» (۳)

دولت آبادی در سال ۱۳۴۱ خانواده خود را نیز به تهران آورد و به طور رسمی کار نمایش و بازیگری در تئاتر را آغاز کرد و بدین ترتیب فعالیت تئاتری او از این سال شروع شد و تا اواسط سال ۱۳۵۳ در نقش های مختلف روی صحنه تئاتر بازی کرد، در همین سال بود که در حین اجرای نمایش « اعماق » اثر ماکسیم گورکی به وسیله سازمان امنیت بازداشت و روانه زندان شد و علت بازداشت او را نیز نوشته هایش عنوان کردند و این که « چرا وقتی برای دستگیری افراد وارد خانه ای می شویم، کتاب های تو را در قفسه کتاب می بینیم؟ » (۴)

عبدالعلی دستغیب در کتاب « نقد آثار محمود دولت آبادی » در این باره چنین آورده است:

« در سال ۱۳۵۷ با فروریزی نظام سلطنت فعالیت دولت آبادی و مبارزان دیگر شدت می گیرد و مبارزان چپ و راست در برابر هم صف آرای می کنند و به مخالفت با یکدیگر می پردازند. در این هنگامه متن نامه دولت آبادی به خط خود او - که خطاب به همسر شاه، فرح - نوشته شده چاپ و تکثیر می شود. دولت آبادی در این نامه ضمن تحسین انقلاب ارضی شاه و تعظیم کارهای هنر دوستانه « شهبانو » استدعای عفو دارد و می گوید داستانهای او در جهت انقلاب سفید و حمایت از آن و نبرد با ستم خوانین بوده است... . به شرط صحّت مندرجات آن نامه این چیزی نیست که بتواند ارزش هنری کار نویسنده را فروکاهد. کم نبوده اند

نویسندگان مبارزی که تاب تحمل صدمات زندان را نیاورده اند و از دولت مردان تقاضای عفو و بخشندگی کرده اند تا بتوانند به ادامه کار هنری خود بپردازند...» (۵)

همان طور که پیش تر گفته شد؛ علاقمندی دولت آبادی به صحنه های نمایشی و داستانی سبب شد که به سمت و سوی تئاتر و کار در آن کشیده شود و سالیان دراز از عمر خود را در بازیگری و نوشتن آثار نمایشی از قبیل: تنگنا و ققنوس سپری نماید. اما شهرت کنونی دولت آبادی بیشتر مرهون آثار داستانی اوست و در این وادی او را می توان یکی از داستان نویسان مشهور معاصر به حساب آورد.

از آثار داستانی او « جای خالی سلوچ» از نظر پرداخت و انسجام داستانی و «کلیدر» از نظر شکوه و عظمت داستانی و همچنین بومی و روستایی بودن آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همین دو اثر کافی بوده است تا آوازه و شهرت او را به گوش جهانیان برساند و به سبب همین اثر اخیر یعنی «کلیدر» او را نامزد جایزه نوبل سال ۱۳۶۶ نمایند. (۶)

منتقدان، دوران نویسندگی او را به سه دوره تقسیم می نمایند:

دوره اول که از داستان « ته شب» آغاز می شود و با فراز و نشیب هایی در «عقیل عقیل» به اوج خود می رسد؛ دوره دوم که «جای خالی سلوچ» و «کلیدر» را در بر می گیرد و دوره سوم که شامل یک روایت چندگانه ادبی است تحت عنوان « روزگاری سپری شده مردم سالخورده». آثار داستانی دولت آبادی از لحاظ مضمون و درون مایه دارای دو جریان اساسی است: یک دسته از آثار او شامل موضوعات مربوط به مسائل روستایی، بومی، بیابانی و ایلی می شود که با لایه های بیابانی آغاز می شود و با نگارش آثاری چون: آوسنه بابا سبجان، گاوآره بان، از خم چنبر، عقیل عقیل و جای خالی سلوچ و کلیدر ادامه می یابد تا به رمان چندگانه «روزگار سپری شده مردم سالخورده» می رسد.

دسته دیگر این آثار مضامین شهری دارد و از « سفر» آغاز می شود و با نمایش نامه « تنگنا» و داستان هایی چون با « شیرو» و « مرد» و «روز و شب یوسف» ادامه پیدا می کند و با نمایش نامه « درخت» و رمان « پایینی ها» که هر دو آنها در جریان بازداشت نویسنده در سال ۱۳۵۳ و زندانی شدن او مفقود گشته است؛ خاتمه می یابد.

در پایان باید گفت؛ هر چند دولت آبادی سعی کرده در هر دو زمینه طبع آزمایی نماید اما عملاً رگه بیابانی و روستایی بر آن یکی غالب آمده و او را بیشتر تحت عنوان نویسنده داستانهای روستایی می شناسند.

## آثار دولت آبادی

### الف- داستانهای کوتاه

- ۱- «ته شب»، ۱۳۴۰، نخستین بار در مجله آناهیتا به چاپ رسید.
- ۲- «ادبار»، ۱۳۴۱، نخستین بار در مجموعه ای با عنوان لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۳- «پای گلدسته امامزاده شعیب»، ۱۳۴۳، نخستین بار در مجموعه لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۴- «هجرت سلیمان»، ۱۳۴۳، نخستین بار در مجموعه لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۵- «سایه های خسته»، ۱۳۴۳، نخستین بار در مجموعه لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۶- «بیابانی»، ۱۳۴۳، نخستین بار در مجموعه لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۷- «بند»، ۱۳۴۴، نخستین بار در مجموعه لایه های بیابانی به چاپ رسید.
- ۸- «مرد»، ۱۳۵۰، نخستین بار در سال ۱۳۵۱ به چاپ رسید.

### ته شب

در شبی زمستانی، کریم در حالیکه به شدت در افکار خود غوطه ور است، در کوچه پس کوچه هاسرگردان می گردد. به پدرش فکر می کند و به گذشته سرزمینش، به خدا و به فقری که محله اش را فرا گرفته است. افکار، یکی پس از دیگری، به ذهن او هجوم می آورد. وارد زیرزمینی می شود که پیرمردی مریض به همراه زنش در آن زندگی می کند. کریم که از فلاکت این زوج به شدت متأثر شده است، راه خانه خود را در پیش می گیرد و به آن دو وعده می دهد که فردا باز خواهد گشت و پیرمرد بیمار را به بیمارستان خواهد برد....

### ادبار

کوکب، صاحب شیره کش خانه روستا، رحمت را که پسر یتیمی است و نزد خود اسکان می دهد. اما یتیم بودن، تنها درد رحمت نیست. پسرک روزی از بالای بارو به پایین پرت شده و پایش به نحوی علاج ناپذیر صدمه می بیند. رحمت و کوکب با مرور ایام با همدیگر انس می گیرند. اما در این میان، زنی جوان و زیبا به نام حلیمه که به منظور فرونشاندن درد دندان به شیره کش خانه رفت و آمد دارد، زندگی رحمت را آشفته می کند. کوکب از سر حسادت تلاش می کند تا حلیمه را از میدان به در کند. اما این کار موجب رنجش رحمت شده و باعث می شود تا در اوج عصبانیت دیگ شیره داغ را روی پای خود برگرداند. کوکب، رحمت را از خانه بیرون می کند. رحمت به طویله ای که در مجاورت خانه ای وقفی واقع شده پناه می برد و .....

### پای گلدسته امامزاه شعیب

سید داور، پسرخوانده میرزا موسی، پس از مرگ پدر، تولیت امامزاه شعیب را بر عهده می گیرد. سید داور زندگی یکنواختی دارد، تا اینکه روزی زنی به نام عذرا از راه می رسد و کاری می کند تا سید داور با او ازدواج کند. اما صبح روز بعد، سید داور در می یابد که عذرا خواهر اوست. سید داور عذرا را در در خانه حبس می کند و خود، به منظور مشورت با علمای دینی و یافتن راه چاره، راهی شهر می شود. عذرا از این حرکت عصبانی می شود و دری را که به مناره امامزاده راه دارد می شکند. آنگاه از پله های مناره بالا می رود و خود را به پایین پرت می کند.

### هجرت سلیمان

سلیمان که از هر حیث در بند سلطه ارباب خود است، ناچار می شود تا به دستور او گردن نهد و زنش معصومه را برای کلفتی به شهر بفرستد. سلیمان که از این موضوع احساس سرخوردگی و دلشکستگی می کند، تنها راه نجات را کشیدن شیره می بیند و در این میان مفروض می شود و آبرویش را از دست می دهد. پس از بازگشت معصومه، سلیمان با این اندیشه که مسبب تمامی بدبختی هایش اوست، زنش را به باد کتک می گیرد. اما بدبختی ها ادامه می یابد. سلیمان متهم به دزدی می شود و پس از این که در ملاء عام تنبیه می شود، به